

این آمبولانس لعنتی



یکشنبه ۵ دی ماه ۱۳۹۵ به تقویم تلخی های فوتبال اضافه شد. این بار سکوهای ورزشگاه تازه افتتاح شده نقش جهان شاهد فوت یکی دیگر از هواداران فوتبال بود. یکی از هواداران تیم فوتبال استقلال تهران پس از به ثمر رسیدن گل تساوی بخش تیم محبوبش توسط بهنام برزای در دقیقه ۹۰+۲ از فرط خوشحالی سگته کرد و در راه بیمارستان جان خود را از دست داد. **قاسمعلی قاسمی** ۵۱ ساله، بازیکن سابق مرکز بهداشت، هواداری بود که نتوانست هیجانش را روی سکو کنترل کند و متأسفانه چشم از جهان فروبست. به گفته خانواده آن مرحوم دلیل اصلی فوت این هوادار عدم تجهیز آمبولانس ورزشگاه نقش جهان به امکانات اولیه بود؛ وسیله ای که هیچ شباهتی به آمبولانس نداشت و این موضوع باعث شد تا مرحوم قاسمی در مسیر بیمارستان جان خود را از دست بدهد و دیگر نتواند از روی سکو بازی تیم محبوبش را ببیند. بهر رو قاسمی، پسر آن مرحوم حادثه را این گونه بازگویی کند: «پدرم مشکل قلبی داشت اما ۳ سال پیش مشکل اش برطرف شد. فوت پدرم خبری شوک آور بود و با این اتفاق از باشگاه سپاهان که مسئول برگزاری این دیدار بود متنفر شدم، آمبولانس تجهیز نبود و وارد زمین نشد، این موضوع باعث شد تا زمان را از دست بدهیم و پدرم را دیگر نبینم. پزشکی قانونی معتقد بود در صورت سالم بودن آمبولانس و رسیدن بموقع پدرم به بیمارستان این اتفاق به وقوع نمی پیوست.» مهدی همانند پدر مرحومش یک استقلالی دوآتشه است و با وجود این اتفاق تلخ کماکان با حضور در استادیوم، تیم محبوبش را تشویق می کند. اومی گوید: «باز هم به استاد می روم و با وجود این اتفاق نظرم نسبت به فوتبال تغییر نکرد. فکرش را نمی کردم که پدرم را این گونه از دست بدهم، پدرم هیچ مشکلی نداشت و اگر احتمال می دادم که پدرم در استادیوم ما ارتکاب می کند به او اجازه نمی دادم تا به ورزشگاه برود.»

پسر این هوادار جانباخته استقلال نیز از مسئولان گل مند است. او گله های خود را این گونه مطرح می کند: «باشگاه سپاهان تنها کاری که برای ما انجام داد این بود که یک جوان ۱۸ ساله را که عضو کانون هواداران این تیم بود به مراسم فرستاد و ما اجازه ندادیم که این عضو کانون هواداران وارد مراسم شود. البته برخی از اعضای باشگاه استقلال مثل بهتاش فریبا هم برای تسلیت به منزل ما آمدند اما کار خاصی

انجام نشد. پیرامون فوت پدرم صحبت های زیادی مطرح شد حتی اعلام کرده بودند که پدرم ۳ روز قبل روی قلبش آنژیوپلاستی کرده بود و یک فرد که خود را دکتر پدرم معرفی کرده بود، اعلام کرد که من به او گفته بودم که به استادیوم نروم! در صورتی که چنین موضوعی صحت نداشت و ما به هیچ وجه آن دکتر را نمی شناختیم، آنها دنبال توجیه بودند که این گونه هم شد.» در ادامه با همسر مرحوم قاسمعلی قاسمی صحبت کردیم. او با اندوهی از غصه و بازبان شیرین اصفهانی از علاقه همسرش به فوتبال برای ما می گوید: «ورزشگاه نقش جهان تازه افتتاح شد و همسرم دوست داشت به این ورزشگاه برود و تیم استقلال را تشویق کند، البته جاهای دیگر هم می رفت اما این اتفاق برای او در ورزشگاه تازه تأسیس نقش جهان افتاد. متأسفانه آمبولانسی که همسرم را با آن به بیمارستان بردند، مجهز نبود و در مسیر بیمارستان جان خود را از دست داد. همسرم بازنشسته اداره بهداشت بود و ماهی ۸۰۰ هزار تومان حقوق بازنشستگی آن مرحوم است، در حال حاضر هم اجازه نشین هستیم و برای بالا بردن پیش پرداخت خانه مجبور شدیم که از بانک وام بگیریم و با وضعیت موجود چیزی از حقوق آن مرحوم برای مخارج زندگی ما باقی نمی ماند. باز او تلاشی برای رفاه حال ما می کرد اما با فوت همسرم اصلاً وضعیت مناسبی برای گذران زندگی نداریم. ۴ فرزند دارم و مشکلات زندگی بر سرم ویران شده است.» حجم غم و سختی او از پشت تلفن هم قابل درک است، جایی که گریه امانش نمی دهد و می گوید: «فوت همسرم ناباورانه بود، همسرم اخلاق خوشی داشت و بسیار کاری بود. دوری همسرم و مشکلات زندگی بایکدیگر خورده و غم از دست دادن او برای من و خانواده مان چندین برابر شده است. علاقه ای به فوتبال نداشتم و این اتفاق موجب شد تا خاطره خوشی هم از این ورزش نداشته باشم البته مقصر فوت همسرم را فوتبال نمی دانم بلکه باید ورزشگاه به آمبولانس مجهز باشد تا بتواند در صورت اتفاقات اینچنینی فرد حادثه دیده را به بیمارستان منتقل کند، حالا شوهر من نه، دیگری. در ما این است که هیچ کدام از مسئولان بعد از آن هم پیگیر اتفاق نبودند. همسرم همیشه در فولاد شهر بازی ها را تماشا می کرد و علاقه زیادی به فوتبال داشت.»

آخرین دیدار مادر و فرزند، قبل از دربی تبریز

تماس گرفت و من تسلیم شدم. نمی دانم چرا دوست داشت که به استادیوم برود و این برای من جای سؤال داشت. ساعت ۲ جلوی در خانه دیدمش و بالاخره رفتم سمت استادیوم. بدترین موضوع برای من این بود که سعید با صورت به زمین خورد، آمبولانس در فاصله ۵۰ متری ما ایستاده بود و بلافاصله به ما رسید و روی زمین احیا شد اما داخل آمبولانس فوت کرد و کار از کار گذشت. مسئولان تراکتور سازی پس از این اتفاق تلخ تنها به مسجد آمدند اما دیگر پیگیر نشدند. در مورد بیمه آن مرحوم خیلی دوندگی کردم اما بیمه به او تعلق نگرفت.»

همسر مرحوم سعید فرهنگی که مادر دو فرزند کوچک است و بنا به دلایلی حاضر به مصاحبه با «ایران» نشد اما خانم زنجانی، مادر آن مرحوم که از فوت پسر خود بسیار ناراحت است، می گوید: «پسرم عاشق فوتبال بود و فوتبال را می پرستید. پسرم گل بود و اینکه می گویند خداوند گل ها را زودتر می چینی، حقیقت دارد. تا به حال این موضوع را باور نداشتم تا اینکه این اتفاق برای پسرم افتاد. پسرم هوادار واقعی تراکتور سازی بود و تمام بازی های تراکتور را از نزدیک نگاه می کرد. سال گذشته برای دیدن بازی های تراکتور سازی در لیگ قهرمانان آسیا حتی به دبی رفتم و به هواداری از تیمش حتی در کشورهای دیگر نیز ادامه می داد. روزی که تراکتور سازی مقابل گسترش فولاد پیروز شد من خیلی خوشحال شدم آن مرحوم حتی من را هم طرفدار فوتبال و طرفدار تیم تراکتور سازی کرده بود. پیش از حضور سعید در ورزشگاه، او با من تماس گرفت و گفت «مادر می خواهم ببینمت، من از تو انرژی می گیرم.» من گفتم «بیا پسرم، منتظرتم.» سعید آمد به من گفت دعا کن که تراکتور بازی را برود و من به او گفتم تراکتور ۲ تا می زند و این گونه هم شد. این دیدار آخرین دیدار با پسرم بود، به او گفتم «قول می دم که تراکتور ۲ تا بزنه.» سعید برای دیدن بچه هایش به خانه خودش رفت و گل اول را در خانه دید و برای دیدن گل دوم منتظر ماند و با دوستش به ورزشگاه رفت. در هنگام ورود به ورزشگاه، تراکتور گل دوم را می زند و همان موقع از هیجان زیاد دچار مشکل می شود و متأسفانه از دنیا می رود. بدبختی من همان گل بود و بعد از آن گل من همه پسرم را که تمام زندگی من بود، از دست دادم.»

اتفاق تلخ دیگر این بار در ورزشگاه بنیان دیزل تبریز و در جریان برگزاری دیدار تیم های تراکتور سازی و گسترش فولاد روی داد. ۶ آبان ماه سال ۱۳۹۵ و در جریان یکی از دربی های تبریز **مرحوم سعید فرهنگی** هوادار ۴۱ ساله تیم تراکتور سازی که پیمانکار ساختمان بود و ۲ بچه کوچک داشت، به علت هیجان و استرس دچار ایست قلبی شد و جانش را از دست داد. هواداری که پس از به ثمر رسیدن گل نخست تراکتور سازی تصمیم گرفت به ورزشگاه برود که بلافاصله با حضور در ورزشگاه، گل دوم نیز به ثمر رسید و اجل اجازه نداد ادامه بازی را ببیند. آرمان رسولی، دوست نزدیک و همراه این هوادار مرحوم این گونه شرح واقعه می کند و اتفاق تلخ را این گونه با گریه بازگویی کند: «ما دیر به بازی رسیدیم و در دقیقه ۴۶ بازی و همزمان با گل ادینیو وارد ورزشگاه شدیم که در همان لحظه بلندگوی ورزشگاه اعلام کرد و به یک باره دوستم با صورت به زمین خورد و دچار حمله قلبی شد، سعید در همان لحظه فوت کرد و او را زانس هر کاری کرد، موفق نشد تا او را به دنیا بازگرداند. ما سال ها طرفدار تراکتور سازی تبریز بودیم اما پس از فوت سعید دیگر نتوانستیم به ورزشگاه بروم، نمی دانم چرا اما حس بدی به من دست داد و نمی توانم جو استادیوم را تحمل کنم. مادر آن مرحوم با من تماس می گیرد و از من می پرسد که تو چرا به استادیوم نمی روی؟ نمی توانم، همه جای استادیوم برای من خاطرات با آن مرحوم است. من به همراه سعید از ۱۵ سالگی به استادیوم می رفتم و در باغشمال بازی های ماشین سازی را می دیدیم.»



روح پسرم با برد تیم محبوبش شاد شد و با خنده از دنیا رفت.» البته اتفاق قابل اعتنائی در منزل مرحوم سعید فرهنگی افتاد و کارلوس کی روش، سرمربی تیم ملی از جمله نفراتی بود که به خانه آن مرحوم رفت، کاری که مسئولان این باشگاه انجام ندادند و مادر آن مرحوم نسبت به مسئولان باشگاه تراکتور سازی گله مند است. صحبت های پایانی این مادر داغ دیده چنین است: «مسئولان باشگاه ما را تنها گذاشتند و ما انتظار داشتیم تا حداقل در همان روزهای اول ما را تنها نمی گذاشتند اما باید از کی روش و افشین پیروانی تشکر کنم. کی روش به منزل ما آمد و به من تسلیت گفت که این برای من افتخار بزرگی است. کی روش سفارش من را به دخترتم می کرد و به دخترتم می گفت «اتفاق دردناکی برای شما پیش آمده، مراقب مادرت باش.» علاوه بر این برای تسلی ما گفت که برادرش با خود روی او تصادف و فوت کرد و این اتفاق دردناکی است. کی روش به ما گفت که حال شما را کاملاً درک می کنم.»

ورزشی

www.iran-newspaper.com